

## آرمان اتحاد مسلمانان و آسیب‌شناسی آن از منظر نهج البلاغه

□ حامد پوررستمی\*

### چکیده

سیری گذرا در تاریخ اسلام نشان می‌دهد که هیچ عاملی به اندازه اتحاد و انسجام نتوانسته است موجبات قدرت، شوکت و پیشرفت ملتها را رقم زند. از سوی دیگر، اختلاف و تفرقه بزرگ‌ترین عاملی بوده که مانع اعطای خیر و رحمت الهی بر امم شده و خواهد شد. امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «ان الله سبحانه لم يعط بفرقة خيراً ممن مضى ولا ممن بقى» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶)؛ خداوند سبحانه به هیچ امتی، چه از گذشتگان و چه از آیندگان، به واسطه تفرقه و اختلاف خیری اعطا ننموده و نخواهد نمود.

این مقاله سعی دارد موضوع وحدت اسلامی را از حیث علمی و عملی بررسی کند، به طوری که ابتدا به ضرورتها و بایسته‌های وحدت از منظر علی بن ابی‌طالب (ع) پرداخته و اهمیت مسئله را تبیین و تشریح نموده است تا با معرفت و شناخت بیشتر، راه را برای هدف خود هموارتر نماید. سپس ضرورت انسجام اسلامی را از حیث عقلی مطرح نموده و با ذکر یک مثال جامع نشان می‌دهد که اتحاد علاوه بر وجوب و ضرورت نقلی، یک اصل و ضرورت عقلی نیز هست. آثار و تبعات اتحاد بخش مهم

\*. دانشجوی دوره دکترای علوم قرآن و حدیث و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام‌نور اصفهان.

دیگری است که علی بن ابی طالب (ع) از طرق عقل، نقل و تجربه به تبیین آنها پرداخته است. سپس به چالشها و موانع فراروی اتحاد دینی اشاره شده که به دو بخش چالشها و موانع بیرونی و درونی تقسیم شده‌اند و مصادیق هر یک آورده شده است. در این مقاله خواهد آمد که غالباً نزاعها و زد و خورد های شیعه و سنی انگیزه اعتقادی نداشته و در نتیجه فتنه‌انگیزی عواملی که تفرقه را به سود خود می‌دانسته‌اند بوده و به اصطلاح امروز جنبه سیاسی داشته است. در پایان نیز یکی از راهکارهای عملی انسجام، یعنی تدوین منشور وحدت اسلامی، پیشنهاد و به عناصر کلیدی آن پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: انسجام، امام علی (ع)، نهج البلاغه، وحدت، خطبه و اسلام.

### مقدمه

واژه اتحاد و وحدت از ریشه «وحد» به معنای یکی بودن و انفراد است (فراهیدی: ۲۸۰/۳) و در تعریف آن آورده‌اند: «صيرورة الشیئين الموجودین شیئاً واحداً و هو حقیقی و مجازی» (طریحی ۱۳۶۳: ۱۵۸۳). قرآن کریم یگانه موعظه خود را چنین بیان می‌دارد: «قل انما اعظکم بواحدة...» (سبأ: ۴۳). پیدایش مفهوم و معنای این واژه حداقل به آغاز آفرینش حضرت آدم (ع) بر می‌گردد. اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین دستور الهی، توحید و نفی شرک بوده و براساس این اصل والا، خداوند متعال آدم (ع) و امم اولیه را به یکدلی و وحدت، دعوت فرمود و زمینه‌های ایجاد امت واحده و منسجم را در آنها ایجاد نمود، به طوری که قرآن مجید انسجام و یکپارچگی را از شاخصهای اقوام و ملل نخستین ذکر می‌کند: «و ما کان الناس الاّ امة واحدة فاختلقوا» (یونس: ۱۹)؛ «کان الناس امة واحدة» (فرقان: ۲۵). مفسران، وحدت و انسجام دینی را مراد این آیات دانسته‌اند (طباطبایی ۱۳۶۳؛ قرشی ۱۳۶۶: ذیل آیات). در واقع از دروس اساسی اسلامی در بُعد اخلاق اجتماعی و حتی رفتار سیاسی، یگانه‌پرستی و اطاعت مطلق از پروردگار است، زیرا اسلام از انسانها می‌خواهد که تنها خدا را بپرستند و فقط در برابر عظمت او خاضع باشند و جز او از دیگری اطاعت نکنند و فرمان نبرند و بدین وسیله امت واحد موحد را به وجود آورند. همواره اتحاد موحدان عالم یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین دعوت‌های انبیا و اولیای الهی بوده است، چرا که آنان از آثار و تبعات درخشان این امر به خوبی آگاه بودند. از سوی دیگر، جریانات ضد دینی، بهترین راهکار خود را برای مقابله با مردان

الهی، ایجاد تفرقه و دوگانگی در جامعه می‌دانستند. به عنوان مثال، فرعون، رمز حیات خویش را در مرگ اتحاد و یکدلی جامعه می‌دانست: «ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعاً...» (قصص/۴). بدون تردید یکی از اهداف مهم فرعون، جلوگیری از ایجاد اتفاق کلمه و گسترش نفوذ و قدرت مردم در جامعه بود (ر.ک: طباطبایی ۱۳۶۳: ۴/۱۶)، زیرا با این سیاست می‌توانست تسلط بیشتری بر آنها داشته باشد و از اجتماع آنها پیرامون موسی (ع) جلوگیری کند. چنان‌که در ادامه این آیه آمده است، وی با کشتن پسران و زنده نگه‌داشتن زنان قوم، آنها را به استضعاف می‌کشاند. این سیاست در تاریخ اسلام نیز به چشم می‌خورد. نویسنده بر این اندیشه است که یکی از اهداف معاویه از تحریف، حذف و جعل روایات، ایجاد شکاف و دوگانگی میان شیعیان امیرالمؤمنین (ع) و دیگر طبقات جامعه بود تا بتواند با تحریف حقایق و واقعیتهای موجود، وضع را به گونه‌ای دیگر وانمود سازد. امیر بیان در *نهج البلاغه* یکی از رازهای هلاکت و شقاوت طرفداران معاویه را چنین عنوان می‌فرماید که معاویه جمعی از گمراهان را دور خود جمع نموده و آنها را از حقایق و اخبار صحیح باز داشته است (سیاست اطلاع رسانی گزینشی یا حذف). نتیجه آن شد که آنها گردنهای خود را در معرض تیرهای مرگ قرار دادند (ر.ک: نهج البلاغه: خطبه ۵۱).

امروز نیز آرمان اتحاد مسلمانان از جانب بیگانگان و دشمنان دین با این سیاست شیطانی مواجه است و از هیچ تلاشی برای برهم زدن صفوف مسلمانان و ایجاد نزاعهای قومی و مذهبی دریغ نمی‌شود که هوشیاری علمی و عملی بیشتر مسلمانان را در این حوزه می‌طلبد.

واکاوی ضرورت اتحاد اسلامی از آنجا حاصل می‌شود که در چند قرن اخیر، حضور نیروهای استعمار داخلی و خارجی و توطئه‌های استکبار در سرزمینهای اسلامی به تجزیه قدرت اسلامی انجامیده است. ایجاد نظامهای غیراسلامی در آسیا و آفریقا، مذهب‌سازی و مسلک‌سازی، دامن زدن و وسعت دادن به اختلاف بین شیعه و سنی و مذاهب اسلامی، جهت‌دهی افکار عمومی دنیا بر ضد اسلام و تبلیغات دامنه‌دار از طریق زیرساختهای اطلاعاتی و ارتباطی جهان امروز علیه مسلمانان و امت اسلامی، روند و مسیر معینی را طی کرده است که باید دقیقاً مطالعه و بررسی شود. عدم آگاهی و شناخت صحیح مسلمانان از یکدیگر و سنت و آیین اسلامی، همراه با تعصبات قومی و فردی نیز سهم بسزایی در مشکلات جوامع امروزی داشته است. از این رو،

باید تمامی راهکارها و ظرفیتها برای اجماع و اجتماع جهان اسلام به کار گرفته شود. افزودنی است که واژه اجماع و اتحاد، تنها مفهوم ارزشی و مثبت ندارد، بلکه ممکن است اجماع و اتحاد بر امور باطل نیز رخ دهد. امام علی(ع) درباره دشمنان خود می‌فرماید: «فألهم قد اجمعوا علی حربی کاجماعهم علی حرب رسول الله قبلی(نهج البلاغه: نامه ۳۶)؛ آنها برای جنگ و پیکار با من اجتماع کردند، همان‌طور که قبل از من برای جنگ با رسول خدا (ص) متفق گشته بودند».

از این رو، یکی از اساسی‌ترین شاخصه‌های اتحاد و انسجام باید آن باشد که براساس حق و حقیقت شکل گیرد تا منافع و بهره‌های آن عاید ملل و امم گردد و گرنه اتحاد بر امور باطل، مخرب و ویرانگر خواهد بود.

### ضرورتها و بایسته‌ها

قرآن کریم در آیه اعتصام(آل عمران: ۱۰۳) وحدت و الفت را نعمت بزرگی دانسته که با آن امت توانسته است از ذلت و هلاکت رهایی یابد و به قله‌های عزت و شوکت دست یازد. امیر مؤمنان علی(ع) نیز در نهج البلاغه از این نعمت بزرگ الهی، به منت والای خداوند بر امت تعبیر نموده و می‌فرماید: «وَأَنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ قَدْ أَمَّنَّ عَلَيَّ جَمَاعَةُ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ الَّتِي يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا وَيَأْوُونَ إِلَيْهَا كَنَفِهَا بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيَمَةً لِأَنَّهَا أَرْجَعُ مِنْ كُلِّ ثَمَنٍ وَاجَلٌّ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ(نهج البلاغه: خطبه ۲۳۴)؛ خداوند سبحان بر این امت منت نهاد به سبب الفت و وحدتی که بین آنها منعقد کرد؛ الفتی که در سایه آن وارد می‌شوند و در کنار آن پناه می‌گیرند؛ نعمتی که کسی از آفریدگان بهای آن را نمی‌داند، چرا که از هر کالایی برتر و از هر امر مهمی، مهم‌تر و بزرگ‌تر است».

خاطر نشان می‌شود واژه «منت» تنها برای نعمتهای عظیم خداوند استعمال می‌شود چنان‌که قرآن کریم موضوعی چون بعثت نبوی را منت خداوند متعال برای بندگانش می‌داند و می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ»(آل عمران: ۱۶۴). از سوی دیگر، امام(ع) الفت و وحدت را پناهگاه و دژ محکمی دانسته‌اند که امت به آن پناه می‌برند (یاوون الی کنفها)؛ گویی یکی از آثار مهم وحدت اسلامی محفوظ ماندن از خطرهای آسیب‌های گوناگون است. از منظر علی بن ابی طالب(ع) وحدت امت نه تنها امری از مقوله «خَطَرٌ» است یعنی دارای

منزلت، شرف و رفعت (ابن منظور: ۲۵۱/۴)، بلکه دارای مرتبه‌ای است والاتر و برتر از آنچه گفته شد، چرا که امام (ع) می‌فرماید: «وَأَجَلٌ مِّنْ كُلِّ خَطَرٍ» یعنی از هر امر مهم و شریفی برتر است. ابن میثم بحرانی (م ۶۷۹ ق) در ذیل این بخش آورده است: «این حبل الفتی که احدی ارزش آن را چنان‌که باید و شاید نمی‌داند، همان نفس الفت و یکدلی است که منافع عظیمی به دنبال خود خواهد داشت و از سوی دیگر موجب دفع زیانها و خسارتهای فراوان از جامعه انسانی می‌شود.» وی این مهم را صفرای قضیه می‌داند و می‌افزاید: «کبرای قضیه آن است که اگر این الفت و یکدلی بر روی مبانی دینی استوار گردد، عامل عظیمی خواهد بود که سعادت دنیوی و اخروی انسانها را رقم خواهد زد (رک: بحرانی ۱۴۰۴: ۳۰۲/۴).

از این رو می‌بینیم که امام علی (ع) خود را حریص‌ترین و فعال‌ترین فرد برای ایجاد انسجام و وحدت اسلامی معرفی می‌کند و در پاسخ به نامه ابوموسی اشعری می‌نویسد: «و لیسَ رَجُلٌ - فاعلم - احرصَ علی جماعۃ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) و أَلْفَتْهَا مَتَى ابْتَغَى بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ و كَرَمَ الْمَالِ (نهج البلاغه: نامه ۷۸)؛ بدان که در امر ایجاد انسجام و الفت میان امت پیامبر (ص) کسی از من حریص‌تر نیست، چرا که به وسیله آن پاداش و جایگاه نیک را از خداوند متعال طلب می‌نمایم.» چنان‌که از سخن امام (ع) روشن شد، مسئله انسجام‌بخشی به صفوف امت اسلامی نه تنها امری صوری و شعاری صرف نیست، بلکه فعالان و زحمت‌کشان در این حوزه، کاری مقدس و الهی را دنبال می‌کنند که از اجر و ثواب والایی برخوردار است. اهمیت و ضرورت وحدت اسلامی به اندازه‌ای است که امام (ع) پیکار و نبرد با عاملان تفرقه، اختلاف و نزاع در جامعه اسلامی را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌داند، زیرا تفرقه همچون موریه‌ای خطرناک است که می‌تواند اساس و شاکله جامعه را از هم بپاشد و موجبات ذلت و شکست یک امت را رقم زند. برخورد قاطعانه امام (ع) با خوارج که اندیشه تکفیری داشتند و ریختن خون دیگر مسلمانان را جایز می‌دانستند، گواه و گویای این حقیقت است. بعد از ماجرای حکمیت و شکل‌گیری فتنه خوارج که به فضای تفرقه و وحشت جامعه دامن می‌زد، امام (ع) خطبه‌ای غرا ایراد و همگان را به انسجام و اتحاد اسلامی دعوت فرمودند: «و الزموا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ و آيَاكُمْ و الْفِرْقَةُ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلذَّئِبِ أَلَا مِنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَاقْتُلُوهُ و لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي

هذه... «(نهج البلاغه: خطبة ۱۲۷)؛ شما را به پیوستن به توده مردم ملزم می‌کنم که دست خدا با جماعت است. از تفرقه و اختلاف به شدت اجتناب کنید، چرا که انسان تنها در جامعه، بهره شیطان است، همان‌طور که گوسفند جدا از گله، طعمه گرگ خواهد شد. آگاه باشید، هر کس شعار تفرقه و اختلاف در جامعه را سر دهد، او را بکشید، حتی اگر آن فرد زیر عمامه من باشد.»

مهم‌ترین شاخصه سخن فوق، وجود تأکیدهای معنوی و لفظی فراوان است که حکایت از اهمیت و ضرورت مسئله وحدت دارد. وجود الفاظی چون «ان»، «ایاکم» و «الآ»، «فاقتلوه»، «الزمو» و همچنین تمثیل (تشبیه فرد تکرو به گوسفند جامانده از گله) و کنایه «تحت عمامتی»؛ کنایه از شدت نزدیکی و خویشاوندی، همگی دلالت بر آن دارد که هیچ چیزی نباید امت اسلام را دچار درگیری، تزلزل و کشمکش کند؛ بلکه امت باید همچون «ید واحد» از منافع و مشترکات خود دفاع کند و در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی متحد و متفق باشد که تنها در این صورت قدرت و رحمت الهی را همراه خود خواهد داشت: «ید الله مع الجماعة».

علامه جعفری مراد از «سواد اعظم» را در عبارت «الزمو السواد الاعظم»، آن متن و جمعیت اصلی جامعه می‌داند که در مسیر حق حرکت می‌کنند، اگر چه حرکت آنان کاملاً از روی آگاهی نبوده باشد. مقصود حضرت آن سواد اعظم و جماعت است که دست خدا با آنان است و بدیهی است که چنین جماعتی حتماً به جهت تعلیم و تربیتهای سازنده در مسیر خیر و کمال قرار گرفته باشد و چنان نیروی الهی در آن دمیده می‌شود که هر یک از افراد آن احساس می‌کند که واقعاً یک جزء حقیقی از آن جماعت است و افراد آن جماعت اعضای واقعی پیکر او هستند (جعفری ۱۳۷۶: ۱۳۴/۲۲).

ابن ابی‌الحدید معتزلی این سخنان امام (ع) را در جهت سخنان پیامبر (ص) ارزیابی کرده و مضامین سخنان پیامبر (ص) و امام (ع) را یکسان دانسته است. وی در ادامه، مواردی از سخنان پیامبر (ص) را که ناظر به بیان امام (ع) بوده، آورده است که از جمله آنهاست: «ید الله مع الجماعة و لایبالی شیدوذ من شد»، «الشیطان مع الواحد و هو من الاثنین ابعده»، «من فارق الجماعة مات میتة جاهلیة» (ابن ابی‌الحدید ۱۳۸۵: ۱۲۳/۸). ابن میثم بحرانی نیز در ذیل عبارت «فان الشاذ من الناس للشیطان كما ان الشاذ من الغنم للذئب» وجه شبه در میان انسان و گوسفند تنها را کناره‌گیری از

جمعیت و تنهایی آنها دانسته که زمینه هلاکت و نابودی خود را فراهم می‌کنند، زیرا یکی طعمه شیطان و دیگری طعمه گرگ می‌شود. وی درباره عبارت «فاقتلوه و لو کان تحت عمامتی هذه» که بیانگر اهمیت و بزرگی موضوع بوده، آورده است: «مبالغة فی الکلام کنی بها عن اقصى القرب من عنایتہ: ای و لو کان ذلك الداعی الی هذا الحد من عنایتی به (بحرانی ۱۴۰۴: ۱۳۶۷۳)؛ این کلام مبالغه در بیان مقصود است، یعنی اگر شخصی تا این حد به من نزدیک و مورد توجه و عنایت من باشد، باز هم کشتن او جایز است.» این گونه سخنان امام(ع) بسیاری از مردم را به توطئه و فتنه مارقین(خوارج) آگاه نمود و به تقویت انسجام داخلی منجر شد. از سوی دیگر، امام(ع) تلاش بسیاری نمود تا خوارج حق را بپذیرند و از ایجاد اختلاف و تفرقه در صفوف مسلمانان جلوگیری شود. البته این سیره علوی نیز سبب شد که بسیاری از خوارج از عملکرد خود پشیمان شده و به صف توده ملت پیوندند(مرتضی عاملی ۱۳۸۴: ۱۶/۱۶). تأمل در سیره علوی گویای این حقیقت است که امام(ع) تمام سعی خود را برای حفظ وحدت و انسجام امت مبذول داشته و از تمام ظرفیتهای موجود مدد گرفته تا به شوکت و عزت اسلامی خدشهای وارد نشود و دشمنان داخلی مانند مرتدین و منافقین و بدخواهان خارجی مانند مشرکان و کفار نتوانند بذر تفرقه و اختلاف را در میان امت بپاشند. به طور مثال، فردی یهودی که قصد دامن زدن به اختلافات و برهم زدن ثبات اجتماعی و سیاسی را داشت، نزد امام علی(ع) آمد و گفت: هنوز پیامبرتان را دفن نکرده‌اید، درباره‌اش اختلاف کردید. حضرت(ع) با لحن تند و سرزنش‌آمیزی پاسخ داد: «ما درباره آنچه از او رسیده اختلاف کردیم نه درباره شخص او؛ اما شما یهودیان هنوز پایتان پس از نجات از بحر نیل خشک نشده بود که به پیامبرتان گفتید: برای ما خدایی بساز، چنان‌که بت پرستان خدایی دارند. و پیامبر شما گفت: شما مردمی نادانید»(نهج البلاغه: حکمت ۳۰۹). پاسخ سریع و صریح حضرت، این نقشه و قصد تفرقه افکنانه را خاموش کرد و فرد یهودی را از ادامه سخن گفتن باز داشت.

امت اسلام می‌تواند با تمسک به باورها و ارزشهای مشترک خود، در صدد تنظیم منشور وحدت اسلامی برآیند و براساس آن، اندیشه‌ها و گروههای تکفیری و سلفی را کنار بزنند و زمینه‌های تعالی و تکامل را بیش از پیش در خود فراهم کنند. به عنوان مثال، یکی از آثار اتحاد اسلامی، اقتدار نظامی و دفاعی جهان اسلام است که در پی آن مالکیت و حریم قلمرو اسلامی از طمع و گزند دشمنان و جهانخواران

مصون می‌ماند. اگر مسلمانان بخواهند در اصول حقه خود افتراق داشته باشند، دشمنان اسلام در اصول باطل خود اجتماع می‌کنند و بر پیکره نظام و امت اسلامی ضربه خواهند زد.

وقتی سپاه حستان بن حستان بکری از سوی معاویه به قلمرو حکومت علوی تعرض کردند و به قتل و غارت و آزار زنان و اطفال مسلمان پرداختند و حتی از ربودن دستبند، گوشواره و پایبند آن زن کافر ذمی هم صرف نظر نکردند، امام علی (ع) از این جریان به شدت برآشفته و کوفیان را سخت مورد سرزنش و عتاب قرار داد و فرمود: «فلو انّ امرأ مسلماً مات من بعد هذا اسفاً ما كان به ملوماً بل كان به عندي جديراً فيا عجباً! عجباً والله يُميت القلب و يجلب الهَم من اجتماع هولاء القوم على باطلهم و تفرقكم عن حَقِّكم» (نهج البلاغه: خطبه ۲۷). همان‌طور که پیداست، امام (ع) یکی از علل اصلی پیدایش این مصیبت و حقارت بزرگ را افتراق و پراکندگی مسلمانان در امر حقشان و اجتماع و وحدت دشمنان اسلام در باطلشان می‌داند.

در واقع اگر پیروان و سنت نبوی، با هر مذهب و گرایشی، تحت لوای حکومت علوی در برابر غارت و چپاول سپاه معاویه، متحد می‌شدند، هیچ‌گونه تعرضی به مال و جان آنها صورت نمی‌گرفت و امنیت و اقتدار برای تمامی مذاهب حاصل می‌شد.

### وحدت و انسجام، ضرورت عقلی

سیری گذرا در وحدت و یکپارچگی جوامع و نظام‌هایی که اعتقادی به مبدأ و معاد ندارند و تمام هستی را در عالم ماده و تجربه خلاصه می‌کنند، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که مسئله انسجام و وحدت در درجه اول یک نیاز طبیعی و بایسته عقلی است که از رهگذر آن منافع عمومی جوامع تأمین می‌گردد. مسئله اتحاد نه تنها واجب نقلی و شرعی برای اهل دین، بلکه یک ضرورت عقلی برای همگان است. به عبارت دیگر، در برخی از موارد ضرورت ایجاب می‌کند که حتی دو قوم یا مذهب که روابط خصمانه با هم دارند، با هم متحد شوند تا در برابر خطر و تهدیدی که هر دوی آنها را نشانه گرفته، مقابله کنند. عقل و خرد این حرکت را «صیانت از ذات و موجودیت در برابر تهدید واحد» می‌نامد.



به عنوان مثال، دو قوم را در نظر بگیرید که از دیرباز با یکدیگر روابط خصمانه داشته و در هیچ اصل و مبنایی با هم اشتراک نداشته باشند. حال اگر یک سیل ویرانگر و هلاکت‌بار به سوی سرزمین آنها حرکت کند و نیاز به ساختن سدی محکم باشد که بخشی از مصالح آن در دست قومی و بخش دیگر در دست قوم دیگر باشد و به نیروی انسانی هر دو قوم نیاز باشد، آیا ضرورت عقلی ایجاب نمی‌کند که این دو قوم مصالح و نیروهای خود را گرد آورند و شروع به ساختن سد کنند؟

اساساً «صیانت ذات که در حیات انسان مقتضی شکل و ارتباطات جمعی است، گاه برای دفع مزاحم از سر راه زندگی هم، دو یا چند انسان عادل و با فضیلت را به یکدیگر می‌پیوندد و هم اشخاص درنده را که اگر خطر مزاحم نبود، همدیگر را می‌دریدند. مانند دست به هم دادن شیر با خرگوش و پلنگ با آهو و گربه با موش برای دفع دشمن. چنان‌که برای به دست آوردن سود ممکن است میلیون‌ها انسان با داشتن هوسها و آرمانهای مختلف و متضاد به یکدیگر جذب و هماهنگ شوند» (جعفری ۱۳۷۸: ۳۰).

در سیره پیامبر اکرم (ص) مشاهده می‌گردد که حضرت (ص) به منظور حفظ منافع و ارزشهای مشترک با یهودیان ساکن مدینه (قبایل بنی‌نضیر، بنی‌قریظه، بنی‌قینقاع و دیگر گروههای یهودی) پیمان مشترک دفاعی و امنیتی منعقد می‌کنند تا قلمرو اسلامی بیش از پیش در برابر تهدیدهای خارجی و دیگر آسیبهای احتمالی مصون و محفوظ بماند.

در این پیمان‌نامه که می‌توان آن را یک اقدام سیاسی عاقلانه برای «تشکیل امت واحده از پیروان ادیان» قلمداد نمود، بندهای جالب و قابل توجهی به چشم می‌خورد که از جمله موارد آن عبارت‌اند از: ۱. دفاع مشترک یهود و مسلمانان از مدینه؛ ۲. مشارکت هر دو در هزینه‌های جنگی احتمالی؛ ۳. ملت واحده بودن مسلمانان و یهودیان؛ ۴. حرمت ستم در حق هم‌پیمان و لزوم کمک به ستم‌دیده؛ ۵. مناسبات نیک و مطلوب هم‌پیمانان؛ ۶. ممنوعیت همکاری یهود با دشمنان پیامبر (ص) از طریق در اختیار قرار دادن اسلحه و مرکب... (مجلسی ۱۴۰۴: ۱۹/۱۱۰-۱۱۲).

نکته مهم و قابل توجه در این پیمان‌نامه آن است که پیامبر اکرم (ص) با یهودیانی پیمان وحدت و دوستی می‌بندد که نه در کتاب، نه در نبی و نه در فقه با ما مشترک نیستند و نقاط افتراق و تمایز آنها با مسلمانان بسیار است، اما با این حال

این پیمان منعقد می‌گردد. از این رو، جای هیچ‌گونه شکی باقی نمی‌ماند که اولین مطالبهٔ پیامبر(ص) از جهان امروز اسلام، انعقاد منشور وحدت اسلامی و انسجام بر حول مبانی و اصول فراوانی است که فرق اسلامی از نعمت آنها برخوردارند. حتی می‌توان گفت براساس سیرهٔ نبوی، مسلمانان علاوه بر اتحاد بین خود باید با ادیان توحیدی دیگر نیز پیمان دوستی و وحدت ببندند تا از ارزشهای فرهنگی و منافع اقتصادی خود در برابر دشمنان دین و عدالت حفاظت و حراست نمایند. به عبارت دیگر، «ما باید در دو جبههٔ اتحاد، تلاش و کوشش کنیم: یکی اتحاد در داخلهٔ مسلمین که بیش از یک میلیارد مسلمان به عنوان امت اسلام در صف واحد باشند و دیگر آن‌که پس از تحصیل وحدت اسلامی، باید پای را فراتر نهاده، برای تأمین وحدت موحدان عالم اقدام کنیم تا همهٔ مسلمانان با همهٔ کسانی که دارای کتاب آسمانی‌اند، متحد شده، بتوانند بر ضد ملحدان جهان قیام کنند؛ زیرا الحاد و انکار ماورای طبیعت و حصر موجود در ماده و انکار وحی و رسالت و قیامت و معاد و نبوت و معجزه و سایر معارف غیبی، پیامدهای تلخ و سوانح سنگین غیرقابل تحمل را به دنبال دارد. لذا خدای سبحان گذشته از دعوت مسلمانان به اتحاد، موحدان عالم را هم دعوت به اتحاد می‌کند: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله...» (جوادی آملی ۱۳۸۰: ۷۳).

### آثار انسجام اسلامی

امام(ع) در خطبهٔ قاصعه به طور جامع آثار و منافع انسجام اسلامی و مضار تفرقه و اختلاف را برمی‌شمارد. از آنجا که روح و ساختار این خطبه براساس مذمت کبر و خودخواهی و دعوت به تواضع و فروتنی است، می‌توان یکی از عوامل مهم تفرقه و اختلاف را که در این خطبه مطرح شده، کبر، تعصب و خودپرستی برشمرد. حضرت با دعوت از دیگران به تفکر و تأمل در احوال و اوضاع امتهای گذشته، از آنها می‌خواهد که در عوامل ایجاد خیر و شر پیشینیان نیک ببینند و در ادامه برخی از علل و معلولات موضوع را چنین ذکر می‌کند: «فاذا تفکرتم فی تفاوت حالیهم فالزموا کل امر لزمتم العزّة به شأنهم و زاحت الاعداء عنهم و مدت العافیة فیهم علیهم و انقادت النعمة له معهم و وصلت الکرامة علیه حبلمهم: من الاجتناب للفرقة و اللزوم للآلفة و التخاص علیها و التواصی بها» (نهج البلاغه: خطبهٔ ۲۳۴).

در این بخش، برخی از معلولات یعنی شاخصه‌های موفقیت، عزت و پیشرفت یک امت ذکر گردیده است. سپس دلایل و علل آنها نیز ذکر می‌شود: «هنگامی که در احوال گذشتگان تفکر می‌کنید، خود را ملزم به اموری کنید که مایه‌های عزت آنان را رقم زده و دشمنان را از سر راهشان بر داشته و عاقبت و نعمت را برای آنها فراهم کرده و کرامت و شخصیت به آنان بخشیده است. از جمله علل پدید آمدن این کامیابیها، اجتناب از تفرقه و اختلاف و پایبندی بر الفت و وحدت و تشویق و سفارش یکدیگر بر این امر مهم بود.» امام(ع) در ادامه مردم را از تفرقه برحذر می‌دارد و می‌فرماید: «وَاجْتَنِبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ وَ أَوْهَنَ مَثَبَهُمْ مِنْ تَضَاعُنِ الْقُلُوبِ وَ تَشَاخُنِ الصُّدُورِ وَ تَدَابُرِ النَّفُوسِ وَ تَخَاذُلِ الْآيَدِي؛ از هر امری که باعث شکسته شدن ستون فقرات جامعه می‌شود و نیرو و قوت آن را سست و ضعیف می‌کند، پرهیز کنید که از جمله آنها کینه‌ورزی قلوب و دشمنی صدور و عدم یاری و حمایت از یکدیگر است.»

سپس حضرت به مقایسه دو دوره ذلت و عزت اقوام گذشته می‌پردازد و برخی از شاخصه‌های آنها را ترسیم می‌کند و دوباره از حیث اهمیت و ضرورت موضوع خاطر نشان می‌کند که: «فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتْ الْاِمْلَاءُ مُجْتَمِعَةً وَ الْاِهْوَاءُ مُوْتَلَفَةً وَ الْقُلُوبُ مُعْتَدَلَةً وَ الْاَيْدِي مُتْرَادِفَةً وَ السِّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً وَ الْبَصَائِرُ نَافِذَةً وَ الْعَزَائِمُ وَاحِدَةً اَلَمْ يَكُونُوا اَرِبَابًا فِي اَقْطَارِ الْاَرْضِيْنَ وَ مَلُوكًا عَلٰى رِقَابِ الْعَالَمِيْنَ؟ فَاَنْظُرُوا اِلٰى مَا صَارُوا اِلَيْهِ فِي اٰخِرِ اَمُوْرِهِمْ حِيْنَ وَقَعَتْ الْفُرْقَةُ وَ تَشَتَّتِ الْاَلْفَةُ وَ اِخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ الْاِفْتِدَاءُ وَ تَشَقَّبُوا مُخْتَلِفِيْنَ وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِيْنَ قَدْ خَلَعَ اللّٰهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كِرَامَتِهِ وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ وَ بَقِيَ قَصَصُ اَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرَةً لِّلْمُعْتَبِرِيْنَ مِنْكُمْ.»

برخی از پیامها و نکات در سخن فوق بدین شرح است:

۱. ویژگی و شاخصه‌های یک امت آرمانی و الگو آن است که حول مشترکات خود مجتمع شوند: «الاملاء مجتمعة» و اتلاف واحدی را در تصمیمات خود تشکیل دهند: «و الالهواء مؤتلفة» و از لحاظ باطنی نیز قلوب آنها همراه و هم جهت باشد: «القلوب معتدلة».

۲. ویژگی دیگر یک امت اسلامی مقتدر آن است که نیرو، قدرت و تواناییهای

دفاعی و نظامی آنها در مسیر کمک و پشتیبانی از هم به کار رود نه در مقابل هم. در واقع کشورهای اسلامی برای حفظ و حراست از موجودیت خود نیاز مبرم دارند که ظرفیتها و تواناییهای خود را گرد آورند تا بتوانند چشم طمع مستکبران خارجی و دشمنان اسلام را کور کنند: «و الایدی مترادفة و السیوف متناصرة».

۳. بینش عمیق و ژرف‌نگری یکی از عوامل مهم در کامیابی یک جامعه انسانی واحد است: «و البصائر نافذة». کارکرد مهم این عامل اساسی آن است که مذاهب و فرق اسلامی را از آفات ساده‌لوحی، قشری‌نگری، تعصب و جمود فکری باز می‌دارد.

۴. گر چه ممکن است اتحاد و همدلی در امور جزئی میسر نگردد (چنان‌که در فرق درونی تشیع و تسنن مشاهده می‌شود) اما این مهم حتماً باید در امور کلی و تصمیمات کلان تحقق یابد و امام (ع) از این مهم، تعبیر به «العزائم واحدة» نموده‌اند.

۵. اگر هر امتی بتواند با کنار گذاشتن اختلافات و اجتماع بر مشترکات خود، موارد فوق را تحقق بخشد، به تبع خواهد توانست فرهنگ و قدرت خود را عالمگیر کند و اگر این امت تابع فرهنگ قرآن باشد، نهایتاً احکام، عقاید و اخلاق قرآنی سراسر عالم فرا خواهد گرفت؛ نه مانند امروز که بخش قابل توجهی از مردم جهان اسیر شرک و بت‌پرستی و کفر هستند و بخشی از جهان اسلام نیز اسیر ذلت و خواری: «الم یکنونوا ارباباً فی اقطار الارضین و ملوکاً علی رقاب العالمین؟»

۶. از سوی دیگر، اگر امتی گرفتار تفرقه، نزاع و درگیریهای فرقه‌ای و مذهبی می‌شود، خداوند متعال لباس کرامت را از اندام آنها درمی‌آورد و فراوانی نعمت را از آنها سلب می‌کند: «قد خلع الله عنهم لباس کرامته و سلبهم غضارة نعمته...».

ابن میثم بحرانی ذیل این بخش از خطبه علوی آورده است: «هولاء الذین امر باعتبار حالهم لایرید بهم امة معینة بل الحال عام فی کلّ امة سبقت فان کلّ امة ترادفت ایدیهم و تعاونوا و تناصروا کان ذلك سبباً لعزة حالهم و دفع الاعداء عنهم و کل قوم افترقوا و تقاطعوا استلزم ذلك ذلهم و قهر الاعداء لهم» (بحرانی ۱۴۰۴: ۲۹۵/۴).

ابن میثم این سخنان حضرت را منحصر به قوم خاصی نمی‌داند، بلکه این موضوع می‌تواند در هر برهه از تاریخ و برای هر امتی در جریان باشد. وقتی عمر بن خطاب از امام علی (ع) درباره مسائل نظامی و امنیتی مشورت و راهنمایی طلب نمود، امام (ع) ضمن توصیه‌هایی به عمر به او خاطر نشان می‌کند که عزت و کثرت مسلمانان ناشی

از دین مبین اسلام و انسجام و اجتماع آن‌هاست (نهج البلاغه: خطبه ۱۴۶). همچنین در نامه امام (ع) به اهل مصر، علل همکاری امام (ع) با خلفا که خود موجب وحدت و انسجام امت اسلام شد، خطر انحراف مردم، شورش مرتدین و نابودی دین پیامبر اکرم (ص) ذکر شده است، به طوری که امام (ع) تصریح می‌کند اگر مانع ایجاد فضای تفرقه و اختلاف نمی‌شد، ویرانی و ضربه‌ای به پیکر اسلام وارد می‌شد که هیچ مصیبتی به پای آن نمی‌رسید (نهج البلاغه: نامه ۶۲).

چنین است که قرآن کریم وقتی می‌خواهد عذابهای الهی را بشمرد، پس از ذکر عذابهای آسمانی و زمینی، از عذاب و نعمت تفرقه و اختلاف یاد می‌کند: «قل هو القادر علی ان یبعث علیکم علیکم عذاباً من فوقکم او من تحت ارجلکم او یتسکم شیعاً و یتذیق بعضکم بأس بعض... (انعام: ۶۵)؛ بگو او (خداوند) قادر است عذابی از بالا یا زیر پایتان بر شما بفرستد یا اینکه شما را دچار تفرقه و پراکندگی کند و شرارت بعضی از شما را به برخی دیگر بچشاند.»

علامه طبرسی ذیل عبارت «او یتسکم شیعاً» یک قول را چنین عنوان می‌کند: «ای یخاطبکم فرقاََ مختلفی الاهواء لاتکونون شیعة واحدة (طبرسی: ۳۱۴/۲)؛ یعنی شما را به صورت فرقه‌های پراکنده با گرایشها و امیال گوناگون قرار دهد به طوری که مجموعه‌ای واحد و منسجم نباشید.»

از این رو، امیر حکمت و ایمان از تمامی ظرفیتهای موجود برای زدودن عوامل تفرقه و شکاف بین طبقات و اصناف مختلف جامعه استفاده نمودند و برای حفظ درخت اسلام و شاخه‌های جوان آن بسیاری از سختیها و رنجهای روحی و جسمی را متحمل شدند تا مانع از پیدایش فتنه اختلاف و نزاع در سطح قلمرو اسلامی شوند و چشم طمع بدخواهان داخلی و خارجی را کور نمایند.

با توجه به مطالب گذشته می‌توان اجمالاً برخی از آثار اتحاد اسلامی را چنین

برشمرد:

۱. عزت اسلامی و ملی؛ ۲. اقتدار اسلامی و ملی و به تبع آن رونق و قوت اقتصادی؛ ۳. امنیت ملی؛ ۴. توسعه و گسترش فرهنگی در دنیا؛ ۵. جلب عافیت، رحمت و نعمت الهی؛ ۶. ایجاد فضای محبت، همدلی و نشاط؛ ۷. استحکام ارکان دین؛ ۸. مصونیت از تهدیدهای داخلی و خارجی.

## چالشها و موانع

جهان اسلام از آغاز تاکنون موانعی را پیش روی خود دیده که اتحاد و انسجام آن را خدشه‌دار نموده است. مناسب است قبل از ورود به بحث چالشها، به نکته‌ای پیرامون منشأ چالشها اشاره شود.

نگرش تحلیلی به تاریخ حکایت از آن دارد که از ابتدا میان سنی و شیعه دشمنی و اختلافی وجود نداشت که آنان را از یکدیگر جدا سازد و باعث شود که با همدیگر به زد و خورد بپردازند و اگر گاهی به دشمنی و جنگ با یکدیگر می‌پرداختند، در اثر فتنه‌گریها و تحریکاتی بود که به منظوره‌های مختلف و به صورت گوناگون برای ایجاد تفرقه میان آنان انجام می‌یافت. بنابراین، هرگاه عوامل اختلاف وجود داشت، جنگ و خونریزی هم وجود داشت و هرگاه آن عوامل به علل و مناسباتی دست از تحریکات و فتنه‌گری برمی‌داشتند، آشتی و دوستی برقرار بود. در قرن چهارم و در اوائل قرن پنجم در بیشتر موارد معارضات و اختلافات و گاهی جنگ و خونریزی در جریان بود، اما از اواخر نیمه اول قرن پنجم و نیمه دوم آن قرن و در اوائل قرن ششم، در بسیاری از مواقع، طرفین در حال آشتی و دوستی بودند و برخوردشان با یکدیگر دوستانه بود. از جمله مواردی که در قرن چهارم میان طرفین توافق و دوستی برقرار گردید و هر دو فرقه با هم به زیارتگاهها و مساجد رفتند، در سال ۳۶۹ق بود. در قرن پنجم و در سال ۴۴۲ق سنی و شیعه بغداد با یکدیگر متحد شدند، اهالی محله کرخ (مهم‌ترین محله‌های شیعه) به محله دروازه نهرالقلابین (محله اهل تسنن) رفتند و در آنجا نماز گزاردند و در مشهد (کاظمیه) در اذان «حی علی خیرالعمل» گفتند و اهل محله فلایین در مسجد عتیق و مسجد محله بزازان «الصلوة خیر من النوم» گفتند و دو گروه با یکدیگر آمیزش و آشتی کردند و به زیارت مشهد علی(ع) و حسین(ع) رفتند و در محله کرخ برای صحابه طلب رحمت نمودند. همچنین در روز اول ذی‌حجه دویاره عازم زیارت مشهد کربلا و کوفه (نجف) شدند. مردم محله نهرالدجاج (که پیرو اهل تسنن بودند) و اهل محله کرخ پرچمهای رنگ‌آمیزی و طلاکاری شده بیرون آوردند، دو فرقه سنی و شیعه با هم گرد آمدند و به مسجد جامع شهر بغداد رفتند و در آنجا پرچمهای محله باب الشام و کوچه دارالرقیق را به استقبالشان آوردند، سپس در حالی که علامتها در برابرشان در حرکت بود، برگشتند و از محله کرخ عبور کردند.

اهل آن محله در مقابل پای ایشان پول نثار کردند. ترکان و اهل سنت با هم به زیارت رفتند و این امری بی‌سابقه‌ای بود. از مجموع این جریانات به خوبی معلوم می‌شد که نزاعها و زد و خوردهای شیعه و سنی انگیزه اعتقادی نداشته و در نتیجه فتنه‌انگیزی عواملی بوده است که تفرقه را به سود خود می‌دانسته‌اند و به اصطلاح امروز جنبه سیاسی داشته است (فقیهی: ۱۰۰). بی‌تردید جهان اسلام امروز در اثر تحریکات و فتنه‌گریهای دشمنان خارجی و عوامل بیرونی دچار اختلاف و کشمکش است و فرقه‌های مذهبی افراطی و تکفیری نیز تحت حمایت و تجهیز آنان قرار گرفته‌اند، چرا که تنها برنده نزع مسلمانان، استعمارگران و مستکبران جهانی‌اند. با این توصیف، می‌توان چالشها را به دو بخش: الف) چالشها و موانع بیرونی ب) چالشها و موانع درونی تقسیم نمود.

## الف - چالشها و موانع بیرونی

### ۱. گروههای تکفیری و سلفی

تکفیر مسلمانان و ریختن خون، از شاخصه‌های بارز این گروههاست که از جمود فکری و تعصب جاهلی آنها ناشی می‌شود. به عنوان مثال، خوارج شخص مرتکب گناه کبیره را خارج از اسلام و قتل او را جایز می‌دانستند (شهرستانی: ۱۲۱/۱-۱۲۲)، به طوری که امام (ع) به آنها فرمود: «اگر فکر می‌کنید که من خطا کردم و گمراه شدم، پس چرا امت محمد (ص) را به واسطه گمراهی من، گمراه و خطاکار می‌دانید و به واسطه گناهان، آنان را کافر می‌شمارید» (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۷). البته امروز نیز چنین جریانهایی وجود دارند که ریختن خون مسلمانان را بر خود فرض می‌دانند و در راه تحقق وحدت و الفت اسلامی سنگ‌اندازی می‌کنند. به عنوان مثال، آنان بر این باورند که هر کس در کفر و الحاد شیعیان و در وجوب و یا جواز جنگ با آنان و قتل ایشان تردید کند، همانند خود آنان کافر است (ابن عابدین: ۱۰۳/۱).

### ۲. تلاش بدخواهان داخلی و دشمنان خارجی

دشمنان اسلام همواره تلاش نموده‌اند که در میان مسلمانان روابط حسنه و الفت برقرار نباشد و به طرق مختلف به اختلافات جامعه اسلامی دامن بزنند. به عنوان مثال، ابوسفیان صخر بن حرب، ضمن عدم بیعت با خلیفه اول، در کوچه‌های مدینه می‌گشت و می‌گفت: «ای بنی‌هاشم، نگذارید تمیم و عدی (ابوبکر و عمر) در حق

شما طمع ورزند. خلافت حق شما و مربوط به شماست و جز ابوالحسن علی(ع) کسی دیگر شایسته آن مقام نیست.» ابوسفیان می گفت: «چرا خلافت در فروترین طایفه قریش باشد؟» آن گاه به علی بن ابی طالب(ع) گفت: «دست خود را بگشا تا با تو بیعت کنم، به خدا اگر بخواهی مدینه را از سواره و پیاده پر می کنم.» اما امام(ع) روی خوشی به او نشان نداد و فرمود: تو قصد فتنه و آشوب و اختلاف داری و همواره برای اسلام خواهان شر و بدی بوده ای: «و الله انك ما اردت بهذا الا الفتنة و انك و الله طالما بغيت للاسلام شراً لا حاجة لنا في نصيحتك» (ابن اثیر ۱۹۶۵: ۳۲۷۲).

در واقع امام(ع) از نقشه های ابوسفیان برای برهم زدن وحدت و انسجام جامعه به خوبی آگاه بود و لذا قاطعانه مانع از حرکت ابوسفیان و فتنه های او شد.

### ۳. عدم شناخت و سوء تفاهم

امام(ع) یکی از سیاستهای شیطانی معاویه را تحریف اخبار و اطلاعات معرفی می کند. همین فضای جاهلانه و بسته شام منجر به آن شد که شامیان علیه حکومت علوی مواضع خصمانه اتخاذ نمایند. امام(ع) می فرماید: «الا و ان معاوية قادم من الغواة و عمس عليهم الخبر حتى جعلوا نخورهم اغراض المنيّة» (نهج البلاغه: خطبه ۵۱)؛ یعنی علت هلاکت و بدبختی اهل شام آن بود که از حقایق و واقعیات امر محروم و بی خبر بودند و در نتیجه با پای خودشان به مسلخ رفتند. بنابراین، دشمن از طریق نشر اکاذیب و اخبار اختلاف انگیز در صدد است که فضا را آلوده کند و مسلمانان را در مقابل هم قرار بدهد.

### ب - چالشها و موانع درونی

#### ۱. مانع شیطانی

اولین و حریص ترین تفرقه افکن میان جوامع بشری، ابلیس است، چرا که فضای اختلاف و تفرقه را زمینه ای مساعد برای اغوا و گمراهی بشریت می بیند. امام(ع) نیز در نهج البلاغه از فتنه انگیزی و تفرقه افکنی شیطان خبر داده و همگان را از وسوسه ها و نقشه های او بر حذر می دارد (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۰). از این رو باید همواره نقش شیطان را در ایجاد تفرقه در نظر داشت و راهکارهای مبارزه با این دشمن بزرگ را علمی و عملی فراگرفت.



## ۲. مانع نفسانی

کبر و عصبیت دو امر نفسانی‌اند که آدمی را از حقیقت وحدت باز می‌دارند. از این رو، برای ایجاد الفت و پیوند برادری میان مسلمانان، رفع این دو رذیله اخلاقی ضروری است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «لَيْسَ مَثًا مِنْ دَعَا إِلَى عَصِيَّةٍ وَ لَيْسَ مَثًا مِنْ قَاتَلَ عَلَى عَصِيَّةٍ» (مجلسی ۱۴۰۴: ۲۸۳/۷۰). علی (ع) نیز در سرتاسر خطبه قاصعه از آثار شوم کبر و عصبیت سخن گفته است.

### منشور وحدت اسلامی، راهکار عملی

التزام عملی به برنامه‌ای مدون و منشوری جامع می‌تواند افق جدیدی را در مقابل ملل و فرق اسلامی قرار دهد تا به کمک آن بتوان حدود و مرزهای افراط و تفریط را شناخت و انسجام اسلامی را محقق نمود. در اینجا تنها به دو محور و شاخص از این منشور که جنبه عملیاتی دارد اشاره می‌شود:

#### ۱. پایبندی و التزام عملی به عوامل وحدت

مشترکات دینی در میان مذاهب اسلامی فراوان است که مهم‌ترین و اساسی‌ترین آنها، قرآن کریم و شخصیت پیامبر اکرم (ص) می‌باشند که مشترکات بسیاری را در احکام، عقاید، اخلاق، تاریخ و سیره ایجاد نموده‌اند. علی بن ابی‌طالب (ع)، ضمن ابراز ناراحتی و تأسف از اختلافات در جامعه اسلامی، از قرآن و شخصیت نبی اکرم (ص) به عنوان درمان و چاره کار یاد کرده است و می‌فرماید: «الهِمُّمُ وَاحِدٌ! وَ نَبِيُّهُمُ وَاحِدٌ وَ كِتَابُهُمُ وَاحِدٌ أَفَأَمْرُهُمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِالْاِخْتِلَافِ فَاطَاعُوهُ! أَمْ تَهَاوَمُ عَنْهُ فَعَصَوْهُ!...» (نهج البلاغه: خطبه ۱۸). به عبارت دیگر، امام (ع) وجود اختلاف و تنازع را در امتی که دارای خدا، کتاب و پیامبر واحدی هستند امری زشت و غریب می‌داند.

آن حضرت در نامه خود به مالک اشتر نیز قرآن و سنت نبوی را به عنوان مرجع رفع تنازعات و اختلافات معرفی و به او توصیه می‌کند که در مشکلات و سختیهای امور به این دو رکن عظیم رجوع کند: «وَ ارْجُؤْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَ يَشْتَبِهَ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِقَوْمِ أَحِبِّ ارشادهم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ

فَرَدَوْهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» فالرّد الى الله: الاخذ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَالرّد الى الرسول: الاخذ بسنته الجامعة غير المفرقة» (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

در جای دیگر، امام علی (ع) ضمن توصیف شخصیت پیامبر (ص)، رفع کینه‌ها و دشمنیها و ایجاد روحیه الفت و برادری را از آثار و برکات بعثت نبوی برشمرده و می‌فرماید: «دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّعَائِنَ وَاطْفَأَ بِهِ الثَّوَابِرَ وَالْفَ بِهِ اخْوَانًا» (نهج البلاغه: خطبه ۹۶؛ خطبه ۲۳۱). از این رو، بازبینی اصول و مشترکات اسلامی توسط نخبگان مذاهب و التزام عملی به آن در تمامی مذاهب، امری ضروری به نظر می‌رسد که باید در منشور وحدت اسلامی لحاظ گردد.

## ۲. شناسایی و طرد گروه‌های تکفیری و سلفی

یکی از چالش‌های اساسی فراوری وحدت اسلامی، وجود فرقه‌های تکفیری است که هر جنایتی را علیه مسلمانان روا داشته و ریختن خون آنها را مباح می‌دانند. در عصر حکومت علوی، خوارج صاحب چنین تفکری بودند و مجرد گناه کبیره را موجب خروج از اسلام و جواز قتل می‌دانستند. امام (ع) ضمن تبیین موضوع، سیره نبوی را شاهی محکم در بطلان تفکر آنها دانست که پیامبر (ص) هیچ‌گاه سارق یا زانی را کافر و مرتد نمی‌دانست. امام (ع) فرمود: «وَقَدْ عَلَّمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ ثُمَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ وَرِثَهُ أَهْلُهُ وَقَتْلَ الْقَاتِلِ وَوَرِثَ مِيرَاثَهُ أَهْلُهُ وَقَطَعَ السَّارِقَ وَجَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهَا مِنَ الْفِي وَنَكَحَ الْمُسْلِمَاتِ فَاخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذُنُوبِهِمْ وَأَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ وَ لَمْ يَمْتَنِعْهُمْ سَهْمَهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يَخْرُجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۷). بخش فوق صراحت دارد که رسول اکرم (ص) حد اسلامی را بر مرتکب گناه کبیره اجرا می‌کردند، ولی به هیچ وجه حکم ارتداد و تکفیر را بر کسی جاری نمی‌نمودند. در صحیح بخاری و صحیح مسلم روایات فراوانی به چشم می‌خورد که ذکر شهادتین موجب اسلام و حرمت خون افراد می‌شود؛ چنان‌که پیامبر (ص) وقتی معاذبن جبل را به یمن می‌فرستاد، به او یادآور شد که اگر اهل کتاب ذکر «لا اله الا الله» و «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» را گفتند، نمازهای پنج‌گانه و دیگر احکام اسلامی را به آنها بیاموزد که حکایت از تشرف آنها به اسلام دارد (بخاری: ۱۵۸۷/۲؛ مسلم: ۱۵۰/۱).

پیامبر اکرم (ص) حتی ناسزاگویی به مسلمانان را فسق و جنگ و قتال با آنها را کفر دانسته‌اند: «سبابُ المسلم فسق و قتاله کفر» (شرف‌الدین ۱۳۷۷: ۴۷۰) یعنی فسق و کافر کسانی هستند که مسلمانان را تکفیر می‌کنند و قتل آنها را جایز می‌دانند (بخاری: ۹/۱۱؛ مسلم: ۴۰۸/۱؛ حر عاملی: ۶۱۰/۸).

بر این مبنا ابن‌تیمیه در اوایل رساله «الاستغاثه» از مجموعه رسائل کبرای خود می‌گوید: «اهل سنت و جماعت اتفاق نظر دارند که پیامبر (ص) درباره کسانی که گناهان کبیره مرتکب شده‌اند، شفاعت خواهد کرد و کسی از اهل توحید در دوزخ جاویدان نخواهد ماند.» ابن‌حزم نیز در کتاب *الفصل* خود بر این باور است که هیچ مسلمانی را نمی‌توان به سبب سخن یا عقیده‌ای که بر زبان آورده، کافر و فاسق دانست (ابن حزم: ۲۹۱/۳). از این رو، روشن می‌شود که فرقه‌های تکفیری و سلفی چقدر از سنت و سیره نبوی فاصله دارند و از روی خودخواهی و تعصب خود، اقتدا کنندگان به سیره نبوی را کافر می‌شمارند. تأکید نگارنده بر آن است که نخبگان جهان اسلام می‌توانند با گفت‌وگوی عالمانه و بررسی سیره نبوی، افکار صحیح را از افکار انحرافی باز شناسند و منحرفان از سیره نبوی را کنار بزنند چنان‌که این موضوع را شیخ محمد شلتوت، شیخ جامع الازهر، نیز دنبال کرد و او خواستار بازبینی معارف و تقریب همه مذاهب، اعم از شیعی و سنی و... بود. (ر.ک: حول الوحدة الاسلامیه ۱۴۰۴: ۶۵) و این مسئله از بایسته‌های اصلی در ایجاد منشور وحدت اسلامی قلمداد می‌شود.

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، قاهره، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق.
۲. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، الفصل فی الاهواء و الملل و النحل، لبنان، دار المعرفة، بی تا.
۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البدایة و النهایة، لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، لبنان، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الکامل التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۵.
۶. ابن عابدین، تقی القناری الحامدی، پاکستان، المكتبة الحبیبية، بی تا.
۷. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، طهران، مطبعة خدمات چاپی، ۱۴۰۴ق.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، موسسه التاریخ العربی، بی تا.
۹. جعفری، محمد تقی، شرح نهج البلاغه، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۰. جعفری، محمد تقی، وحدت عالی انسانی، تنظیم و تلخیص: محمد رضا جوادی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۱. جوادی آملی، عبد الله، وحدت جوامع در نهج البلاغه، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۰.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، موسسه آل البیت، بی تا.
۱۳. شرف الدین عاملی، سید عبدالحسین، النصول المهمة فی تألیف الامة، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۷.
۱۴. شهرستانی، ابوالفتح، الملل و النحل، مصر، مطبعة الانکلو، بی تا.
۱۵. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳.
۱۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، مکتبة المرتضویة، ۱۳۶۳.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، لبنان، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۸. فقیهی، علی اصغر، «شیعه در عصر شریف رضی» فصلنامه نهج البلاغه، شماره ۶، بنیاد نهج البلاغه، تهران، بی تا.
۱۹. قرشی، سید علی اکبر، احسن الحدیث، طهران، موسسه البعثة، ۱۳۶۶.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، لبنان، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۱. مرتضی عاملی، سید جعفر، امام علی (ع) و خوارج، ترجمه محمد سپهری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۲. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، لبنان، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۳. موسوی، محمد بن حسین (سیدرضی)، نهج البلاغه، تحقیق: موسسه نهج البلاغه، المستشاریة الثقافیة للجمهوریة الاسلامیة الایرانیة بدمشق، بی تا.